

مقدمه‌ای بر

منبع‌شناسی پژوهش در تاریخ تحولات ساختار دینی ایران در عصر صفوی

دکتر منصور صفت گل
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

توجه شده است. به نظر می‌آید درباره ساختار دینی ایران در این دوران کمترین پژوهش صورت گرفته است و پژوهش‌های انگشت‌شماری که در دست است، هنوز ابعاد گوناگون و زوایای پنهان این موضوع را روشن نکرده‌اند، هنوز منابع اصلی سودمند برای پژوهش در تاریخ تحولات دینی ایران در این دوران به درستی شناسانده نشده‌اند و تاکنون یک بررسی نسبی از ارزش و اهمیت این منابع صورت نگرفته است. بنابراین در این بررسی گذرا به پاره‌ای از نکات اساسی و کلی مربوط به منابع پژوهش در تاریخ تحولات ساختار دینی ایران در عصر صفوی، به ویژه سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان اشاره می‌شود.

مهمترین و در خور نگرش‌ترین منابع پژوهش درباره تاریخ ساختار دینی صفویان، متون رویدادنگاری این دوران هستند. این اهمیت بیشتر از جنبه سال‌شماری و نیز آگاهی‌های موجود در آنها است. اگر به ویژگی مهم دولت صفوی یعنی تأکید آن بر ویژگی مذهبی که رویه سیاسی دولت گشته بود، توجه شود، این موضوع روشنتر خواهد شد. از دیدگاه فراگیر، تاریخ‌نویسی رویدادنگارانه ایران عصر صفوی، ادامه رشته دراز و ریشه‌دار تاریخ‌نگاری ایرانی پیش از صفویان بود. از این دیدگاه صفویان موضوع جدید چشمگیری را در تاریخ‌نگاری ایرانی مطرح نکردند. گرچه برای نمونه و شاید به دلیل ویژگی‌های مذهبی این دوران، درک هستی‌شناسانه و افق و چشم‌انداز مورخ نسبت به دوره‌های پیشین در مواردی متفاوت بود. آنچه عیدی بیگ شیرازی در تکملة الاخبار مطرح کرده است می‌تواند نمونه‌ای جالب از این تحول در تاریخ‌نگاری صفوی به شمار آید. زیرا برخلاف مشهور او تاریخ جهان را نه براساس دوره‌بندی‌های رایج و معمول، بلکه بر بنیاد اندیشه شیعی به دوران پیش و پس از غیبت تقسیم می‌کند. آنچه تاریخ‌نگاری صفوی را از ادوار پیشین بیشتر متمایز می‌کند، مضامین و مفاهیم مندرج در آن و به ویژه حضور چشمگیر عناصر مفهومی مذهبی بر بنیاد تشیع اثنی عشر است.

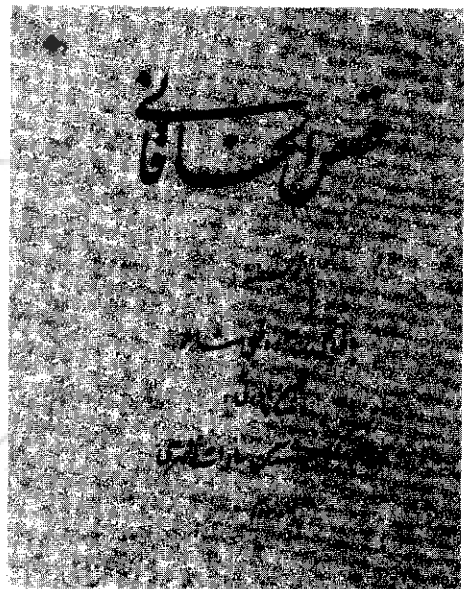
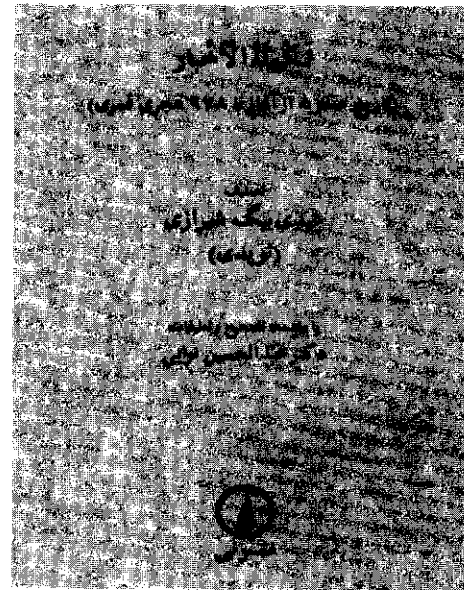
شیوه مرسوم فصل‌بندی ارائه گزارش‌های تاریخی در رویدادنگاری‌های عصر صفوی، معمولاً به صورت ارائه سال‌شماری رویدادها یا بر مبنای سال و ترتیب سالیانه و یا براساس آغاز و انجام دوران فرمانروایی یک فرمانروا است.

سرنوشت تاریخ‌نگاری ساختار دینی ایران در عصر صفوی جدای از سرنوشت تاریخ‌نگاری ایرانی در این دوران نیست. در حال حاضر با وجود اهمیت چشمگیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ایران در روزگار فرمانروایی صفویان، هنوز جای پژوهش‌های روشمندی که به شیوه‌ای نسبتاً همه‌سویه تاریخ این دوران را بررسی کرده باشند، خالی است. پژوهش‌های پراکنده و تک‌نگاری‌های متعددی که درباره ایران عصر صفوی انجام یافته‌اند، یا بسیار عمومی هستند و یا اینکه چنان جزئی‌نگر که قادر به ایجاد یک درک مفهومی از جامعه ایرانی این دوران نیستند، گرچه هر یک از این پژوهش‌ها به نوبه خود ارزشمند و در جای خود سودمند هستند. به نظر می‌رسد این موضوع احتمالاً ریشه در ماهیت منابع پژوهشی تاریخ ایران درباره روزگار فرمانروایی صفویان دارد. برخلاف ادوار پیش از صفویه، پژوهشگران تاریخ ایران عصر صفوی این بخت را دارند که شماری فراوان از انواع منابع پژوهشی بر جا مانده از این دوران هم‌اینک موجود است. البته این سخن بدین معنا نیست که همه این منابع در دسترس نیز هستند. این منابع، مجموعه‌ای غنی از وقایع‌نگاری‌های رسمی، شرح حال نگاری‌های متعدد، خاطرات و سفرنامه‌های ایرانیان و غیرایرانیان به ویژه مسافران و جهانگردان و ماموران اروپایی و آثار علمی اعضای ساختار دینی ایران و اسناد و مدارک موجود در گنجینه‌های خطی ایران و کتابخانه‌های بزرگ جهان را دربر می‌گیرد. شمار این منابع و تنوع آگاهی‌ها و گزارش‌های آنها به حدی است که گاه پژوهشگر را شگفت‌زده می‌کند. اما هنگامی که موضوع دسترسی به آنها مطرح می‌شود، دشواری‌های پژوهشی آشکار می‌شود.

تاکنون در تاریخ‌نگاری‌های موجود و مربوط به صفویه‌شناسی، منابع یاد شده بیشتر در جهت نگارش تاریخ سلسله‌ای و سیاسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این کار البته مهم و سودمند بوده است، زیرا بدون داشتن یک بستر سال‌شماری مناسب با پژوهش‌های سلسله‌ای مبتنی بر تجزیه و تحلیل روشمند تاریخی، به دشواری می‌توان به دیگر بخش‌های زندگی جامعه ایرانی در این دوران پرداخت. با این همه در دوران کنونی گذشته از تاریخ سلسله‌ای و سیاسی، به تاریخ اقتصادی و فرهنگی ایران عصر صفوی نیز

از دیدگاه فراگیر،
تاریخ‌نویسی رویدادنگارانه ایران
عصر صفوی، ادامه رشته دراز و ریشه‌دار
تاریخ‌نگاری ایرانی پیش از صفویان بود.
از این دیدگاه صفویان موضوع جدید
چشمگیری را در تاریخ‌نگاری ایرانی
مطرح نکردند، گرچه برای نمونه و شاید
به دلیل ویژگی‌های مذهبی این دوران،
درک هستی‌شناسانه و افق و
چشم‌انداز مورخ نسبت به دوره‌های پیشین
در مواردی متفاوت بود

آنچه تاریخ‌نگاری صفوی را
از ادوار پیشین بیشتر متمایز می‌کند،
مضامین و مفاهیم مندرج در آن
و به ویژه حضور چشمگیر عناصر مفهومی
مذهبی بر بنیاد تشیع اثنی عشری است



در تاریخ نگاری صفوی معمولاً در پایان بحثه مورخ درباره یک فرمانروا، چند فصل یا «مقاله» درباره ویژگی‌های شخصی و قابلیت‌های کشورداری فرمانروا و همچنین «مقالاتی» درباره درباریان، بزرگان، سران قبایل، شاعران، نویسندگان، دیوانیان، و از جمله علماء و سادات ارائه می‌کند. همین بخش از اطلاعات منابع برای پژوهش‌های مربوط به ساختار دینی بسیار اهمیت دارند. ضمن اینکه در خلال گزارش رویدادهای سیاسی و جنگی، بسته به مورد، اطلاعاتی درباره بزرگان دینی یا تصمیم‌گیری‌های مذهبی آورده می‌شوند. در متون سده دهم صفوی چنین اطلاعاتی در پایان دوره یا سال فرمانروایی، بیشتر به هنگام «متوفیات» هر سال مطرح می‌شوند. روملو در احسن التواریخ^۲ چنین رویه‌ای دارد. اما اسکندربیک در عالم‌آرای عباسی^۳ فصل‌هایی مستقل برای درج چنین آگاهی‌هایی اختصاص داده است.

یک دلیل عمده ارائه اطلاعات درباره ساختار دینی در متون صفوی، رویه خاص مذهبی این دولت و پشتیبانی آن از تکاپوهای دینی به منظور پخش و گسترش این رویه بوده است. از آنجا که ساختار دینی برای دستیابی به اهداف دینی و ساختار سیاسی برای دستیابی به اهداف سیاسی در پیوندی نزدیک قرار داشتند، بنابراین مورخان به هنگام ارائه گزارش‌های سیاسی و سلسله‌ای، اخبار مربوط به ساختار دینی را نیز حتی برگونه نوعی گزارش‌های دینی عمل می‌کرد. بنابراین مورخان همچنان که از مناصب اصلی دیوانی عصر یاد می‌کنند، مناصب ساختار دیوانی دینی همچون صدر، شیخ‌الاسلام، قاضی عسکر و ملاباشی را یاد کرده و درباره دارندگان آنها اطلاعاتی ارائه کرده‌اند. حجم اطلاعات مربوط به این موارد در سده یازدهم به اوج می‌رسد و برای مدتی پس از تاریخ عالم‌آرای عباسی از این حجم کاسته می‌شود، اما با شروع دوره شاه عباس دوم دوباره سبک تاریخ‌نگاری احسن‌التواریخ و عالم‌آرای عباسی در دو متن عمده این دوران یعنی عباسنامه^۴ و قصص الخاقانی^۵ تکرار می‌شود. در عباسنامه اطلاعات مربوط به ساختار دینی در متن و با ذکر متوفیات مطرح می‌شود اما مؤلف قصص الخاقانی همانند اسکندربیک فصل مستقلی را به ذکر هر یک از طبقات جامعه به‌ویژه اعضای رده بالای جامعه و یا طبقات مذهبی اختصاص می‌دهد. مهمترین تغییری که در تاریخ‌نگاری صفوی درباره ساختار دینی در این دوره به چشم می‌خورد، حضور و ظهور یک فصل جدید در میان فصول اطلاعات مربوط به اشخاص در پایان قصص الخاقانی است زیرا ولی‌قلی شاملو در کنار سایر طبقات و به‌ویژه پس از ذکر طبقه علماء و سادات، فصلی را به «ذکر درویشان» اختصاص می‌دهد که این خود پدیده‌ای استثنایی در تاریخ‌نگاری صفوی است و احتمالاً به رویه‌های شاه عباس دوم و توجه او به تصوف و عرفان پیوند می‌یابد. گرچه این رویه از سوی بخشی از اعضای رده بالای ساختار دینی ایران پذیرفتنی نبود.

برای دوران فرمانروایی شاه سلیمان صفوی، تاکنون متنی مستقل شناسانده نشده است و هنوز آن بخش از خلد برین^۶ که مربوط به این دوره از تاریخ ایران می‌شود، نشر نیافته است. خلدبرین از منابع ارزشمند سالهای پایانی فرمانروایی صفویان به شمار می‌رود که برگونه یک تاریخ عمومی نوشته شده و

درب‌گیرنده هشت روضه و یک خاتمه است. روضه هشتم بیشترین بخش کتاب و ویژه فرمانروایی صفویان است. این کتاب که در سال ۸-۱۶۶۷-۱۰۷۸ ه.ق. نوشته شده است، در روضه هشتم، هفت حدیقه دارد که رویدادهای فرمانروایی شاه اسماعیل یکم تا شاه عباس دوم را دربر می‌گیرد و خاتمه آن درباره شاه سلیمان است. در چاپ کنونی این کتاب، حدیقه یکم تا چهارم نشر یافته است و در هر یک از آنها طبق رسم تاریخ‌نگاری صفوی بخشی به زندگی علماء و سادات اختصاص یافته است. در گذشته منابع پژوهش درباره تاریخ ایران در عصر شاه سلطان حسین صفوی چندان زیاد در دسترس نبود. بیشتر اطلاعات مربوط به این دوره معمولاً از طریق منابع افشاری و پس از آن به دست می‌آمد که معمولاً جهت‌دار و از منظری خاص به تاریخ صفویان به ویژه پایان کار صفویان نگریسته‌اند. اینک چند متن مربوط به این دوران شناسایی شده و بعضی از آنها نیز نشر یافته‌اند. یکی از مهمترین این متون، دستور شهیریاران^۷ است. این کتاب رویدادهای پنج سال نخست فرمانروایی شاه سلطان حسین را از ۱۶۹۹-۱۶۹۴ م. / ۱۱۱۰-۱۱۰۵ ه.ق. گزارش می‌کند. خود نویسنده می‌گوید که انگیزه او برای تألیف این کتاب، نوشتن یک سرمشق در زمینه «ملکناری» برای شاه سلطان حسین بوده است. او در آغاز، اوضاع ایران در آستانه روی کار آمدن شاه سلطان حسین را گزارش می‌دهد و سپس به دوران شاه سلطان حسین می‌پردازد و رویدادها را به ترتیب سالیانه ارائه می‌کند. او در پایان رویدادهای هر سال به عزل و نصب‌هایی که در مناصب صورت می‌گرفته اشاره کرده است و همین بخش از کتاب او برای پژوهش در تاریخ دیوانی ایران در این دوران بسیار سودمند است. برخلاف ادعای نویسنده که می‌خواسته است کتابی در ملکناری برای شاه جوان صفوی بنویسد، دستور شهیریاران کتابی به شیوه سنتی تاریخ‌نگاری است و از دیدگاه اندرزنانه‌نویسی قابل مقایسه با متونی همانند نصیحة الملوک یا سیاستنامه نیست. در این متن رویدادهای سیاسی و سلسله‌ای و اوضاع اجتماعی گزارش شده‌اند و این گزارش در قالب یک نثر نسبتاً متکلف منشیانه طرح شده است. اما در ضمن، هر جا مطلب اقتضاء داشته است، نویسنده نکات مربوط به شیوه مملکت‌داری و نظریه‌های مربوط به آن را گنجانده است که البته اشاره‌هایی گذرا بدین موضوع هستند.

دیگر متن مهم این روزگار، زبدة التواریخ^۸ اثر محمد محسن مستوفی است. این متن در واقع یک دوره تاریخ خاندان صفوی از آغاز تا انجام آن است زیرا گزارش‌هایی را تا روزگار شاه تهماسب دوم ارائه می‌کند. نویسنده که خود مستوفی و از افراد دیوانی دولت صفوی بوده است، پس از برافتادن صفویان مدتی به خدمت رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه درمی‌آید و به درخواست همو این کتاب را تألیف می‌کند. آگاهی‌هایی که مستوفی ارائه می‌کند به ویژه گزارش‌های مربوط به دوران سلطنت شاه سلطان حسین به بعد، فوق‌العاده ارزشمند هستند. گرچه سال‌شماری‌های این کتاب حاوی پاره‌ای اشتباهات است و از همه مهمتر اینکه تصحیح این کتاب نیز به درستی صورت نپذیرفته است. از سوی دیگر در متن موجود، وقایع سال نخست فرمانروایی شاه سلطان حسین در چند سطر مطرح و ناگهان این رویدادها قطع و از سال ۱۱۱۸/۱۷۰۶

شیوه مرسوم فصل‌بندی ارائه گزارش‌های تاریخی در رویدادنگاری‌های عصر صفوی معمولاً به صورت ارائه سال‌شمار رویدادها یا بر مبنای سال و ترتیب سالیانه و یا بر اساس آغاز و انجام دوران فرمانروایی یک فرمانروا است

به بعد دوباره آغاز می‌شوند و این امر، گسستی آشکار در ارائه وقایع ایجاد کرده است. بنابراین، گزارش دستور شهریاران و تحفة‌العالم در پر کردن این خلاء بسیار اهمیت دارد. گویا مستوفی وقایع نگار دوره شاه سلطان حسین بوده است و پس از برافتادن صفویان اثر خویش را در عهد افشاریان تکمیل کرده است. درباره این دوران هنوز چند اثر به صورت خطی باقی مانده‌اند. یکی از آنها نسخه خطی **تحفة‌العالم** است که وقایع دو سال نخست سلطنت شاه سلطان حسین را دربر می‌گیرد. این دو سال البته به صورت معمولی تاریخ‌نگاری گزارش نشده‌اند و **میرزا ابوطالب فندرسی** بیشتر به ذکر کلیات و اقدامات شاه جدید در زمینه مبارزه با مفاسد و دستورات او درباره سامان دادن اوضاع دربار و لشکریان بسنده کرده است. اثر مهم دیگر که تاکنون از دید پژوهشگران دور مانده است و در هیچ یک از پژوهش‌های صفویه‌شناسی نامی از آن برده نشده است، یک نسخه خطی به نام **مرآت واردات**^{۱۱} است که محمد شفیع طهرانی آن را نوشته است. این نسخه اینک در کتابخانه بادلیان در شهر اصفورد نگهداری می‌شود. نویسنده که کتاب خویش را بیشتر درباره زندگی عرفا و بر گونه تذکرةالاولیاء نوشته است، در ذکر زندگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، پس از اشارهای کوتاه به او، یک دوره تاریخ صفویان را از آغاز تا پایان مطرح می‌کند و رویدادهای روزگار شاه سلطان حسین، بر افتادن صفویان و مخصوصاً اوضاع خراسان را در روزگار **ملک محمود سیستانی** با دقت و تفصیل بیشتری ارائه می‌کند. آنچه مرآت و واردات را از منظر این پژوهش ارجمند می‌سازد، چند گزارش بی‌مانند آن درباره اقدامات بعضی از اعضای ساختار دینی در خراسان و گرایش آنان برای کسب قدرت سیاسی است که گرچه برای خود آنان سرانجامی خوش نداشت اما برای پژوهشگر این موضوع بسیار سودمند است. در همین زمینه، **تاریخ و سفرنامه حزین**^{۱۲} نیز پراهمیت است.

منابع پس از برافتادن صفویان نیز برای پژوهش درباره ساختار دینی ایران در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان سودمند هستند. اما در استفاده از این منابع باید همواره جانب احتیاط رعایت شود. از جمله این منابع می‌توان به **فوائد‌الصفویه**^{۱۳} نوشته ابوالحسن قزوینی، **مجمع‌التواریخ**^{۱۴} اثر میرزا محمد خلیل مرعشی و آثار تاریخ‌نگاری **میرزا مهدی خان استرآبادی** یعنی **تاریخ جهانگشای نادری**^{۱۵} و **دره نادره**^{۱۶} و **تاریخ عالم آرای نادری**^{۱۷} اثر مروی، اشاره کرد. فوائد‌الصفویه جهت‌گیری آشکار صوفیانه دارد. و **مجمع‌التواریخ** نیز بیشتر گرایش صفوی از خود نشان می‌دهد. هر دو کتاب از جهانی با هم شباهت دارند و به نظر می‌آید پاره‌های رویدادها را از روی هم نوشته باشند. تعیین اینکه کدامیک از دیگری استفاده کرده است، فعلاً کار دشواری است. از دو متن مهم تاریخ جهانگشای نادری و تاریخ عالم آرای نادری، متن اولی جهت‌گیری آشکار ضد صفوی به پشتیبانی از فرمانروایی نادرشاه دارد و دومی با دیدی کمتر جانبدارانه، حوادث سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان را گزارش داده است. مخصوصاً مروی بر مشروعیت سلسله‌ای صفویان تأکید می‌کند و گرچه همانند میرزا مهدی خان استرآبادی، شاه سلطان حسین را فرمانروایی در خور معرفی نمی‌کند، اما لحن او درباره این فرمانروا نیز همانند استرآبادی نیست و موضوع تصادف و

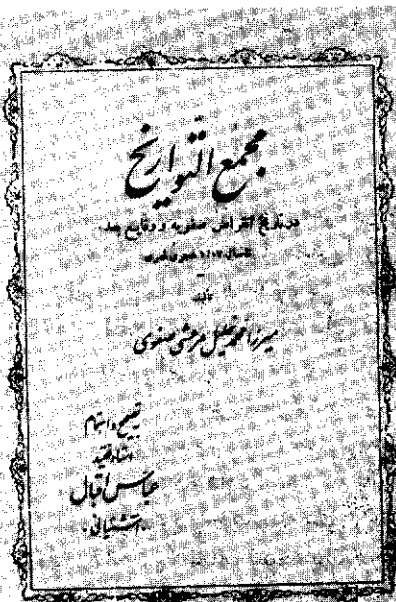
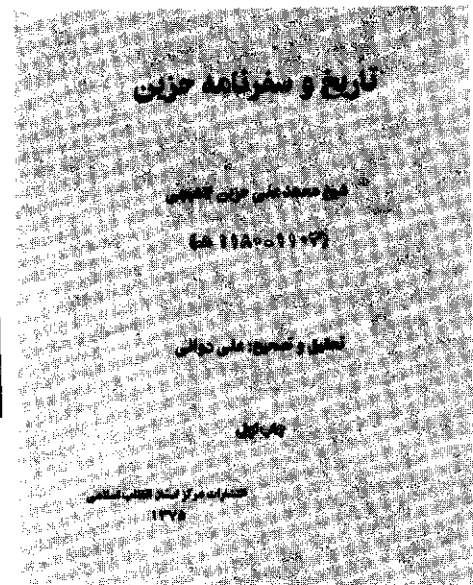
تقدیر را در برافتادن صفویان مطرح می‌کند.

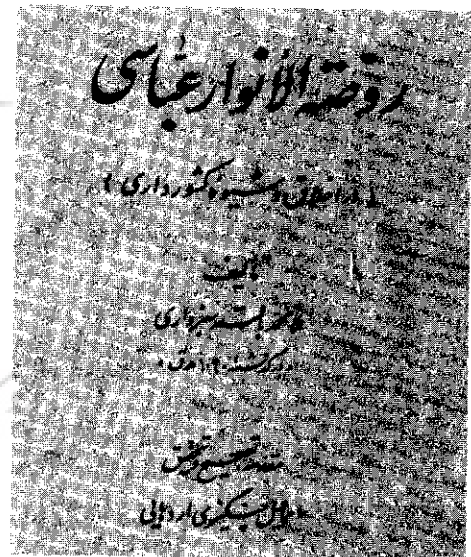
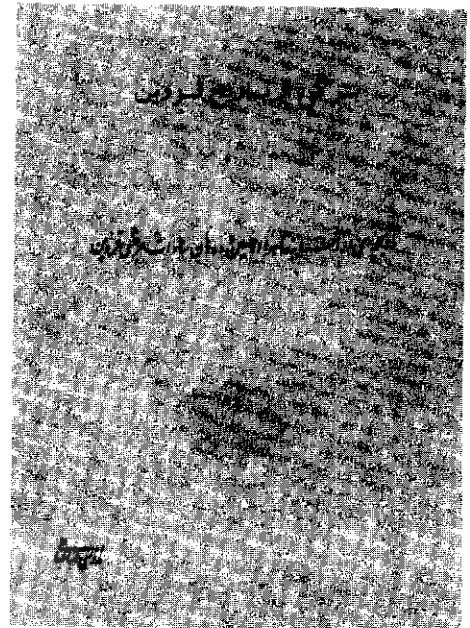
برای بررسی و پژوهش ساختار رسمی نهاد دینی ایران در فرمانروایی صفویان، چند متن دیوانسالاری اهمیت ویژه‌ای دارند. دلیل اهمیت این متون در آن است که محتوای آنها بیانگر ساختار رسمی سلسله مراتب اعضای نهاد دینی در این دوران هستند. البته باید همیجا اشاره شود که منابع رسمی برای بررسی این ساختار رسمی محدود به این متون نمی‌شوند که صرفاً بیانگر تشکیلات دیوانسالاری صفویان هستند. تمامی منابع رسمی تاریخ‌نگاری روزگار صفویان حاوی آگاهی‌هایی گرانها در این باره هستند.

از روزگار فرمانروایی صفویان چندین متن در اختیار داریم که ساختار دیوانی این دوران را بیان می‌دارند. نخستین و پراهمیت‌ترین این متون، **تذکرةالملوک**^{۱۸} است. درباره تذکرةالملوک هیچ بررسی روشمندی هنوز انجام نیافته است. برای نخستین بار **ولادیمیر مینورسکی** به تذکرةالملوک توجه کرد و آن را با مقدمه‌ای به انگلیسی ترجمه و منتشر نمود. **محمد دبیر سیاقی** دانشمند ایرانی، برای نخستین بار متن تذکرةالملوک را در ایران نشر داد. دبیر سیاقی در مقدمه خویش بر این چاپ می‌گوید: «نسخه ظاهراً منحصر به فرد آن توسط مستشرق شهیر مینورسکی به چاپ عکسی رسیده» با این همه چون «استفاده از متن کتاب... به علت چاپ عکسی که ناچار مطابق نسخه اصلی است، دشوار و فصول و ابواب آن غیرمشخص و غیرمتمم از بی‌هیچ‌گونه فهرست و خلاصه مطلب بود» او با تهیه این مقدمات آن را آماده نشر کرده است.

مینورسکی متن تذکرةالملوک را با چاپ عکسی و ترجمه آن همراه با تعلیقات خویش به زبان انگلیسی در سال ۱۹۳۴ میلادی نشر داد. نسخه اصلی مورد استفاده او و همچنین چاپ دبیر سیاقی، نسخه خطی تذکرةالملوک موجود در کتابخانه بریتانیا بوده است. به نوشته مینورسکی غلجائیان که تا فتح اصفهان جز در عداد رئیس قبیله و ایل به چیزی شمرده نمی‌شدند و همه وقت تحت فرمان بیگلربیگی می‌زیستند، سخت هویدا است که برای احراز و اجرای مقامات و وظایف جدید خویش هیچ‌گونه آمادگی نداشتند. چه، کشور باستانی و پهناوری که تحت فرمان آنان درآمده بود، سنن آثاری دیرینه داشت و فزون از دوپست سال مذهب تشیع در آن نفوذ کرده و اقامتگاه نژادهای بسیار شده بود و از این‌همه در قندهار جز تصویری بس مبهم چیزی دریافت نمی‌شد. به دست آوردگان تخت و تاج صفوی نیاز فراوان داشتند که اطلاعات و معلومات قابل استفاده‌تری از کیفیت اداره سازمانی که برخلاف انتظار و تصور، تصرف کرده بودند، به چنگ آورند و همین نیاز موجب تحریر و بوجود آمدن کتاب تذکرةالملوک گشت. مینورسکی سپس می‌گوید که این رساله «بدون تردید به برادرزاده و جانشین شاه محمود، اشرف افغان (۱۷۳۹/۱۷۴۲-۱۷۳۷) تقدیم گردیده است. صفحات پرتذهیب و تزئین آغازین کتاب و خط خوش کاتب نشان میدهد که نسخه مورد بحث همان نسخه اصلی است.

در اینجا درباره دلیل یا دلایل پدید آمدن تذکرةالملوک مجال بررسی بیشتر نیست، اما به اشاره همینقدر باید گفت که گویا تألیف نمونه این گونه کتاب‌ها ریشه در دوران پیش





بخش عمده‌ای از متون مورد استفاده در پژوهش درباره ساختار دینی ایران در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان، آثار و نوشته‌های اعضای ساختار دینی ایران هستند. ساختار دینی در این زمان، در عین حال شیوه قدیم شرح حال نویسی را ادامه داده است که ثمره آن ظهور مهمترین مجموعه‌های رجالی و تذکره احوال علمای شیعه بود که اینک مهمترین منابع مربوط به این موضوع به شمار می‌روند

از برافتادن صفویان داشته است. دانش پژوه در این باره بررسی کوتاهی انجام داده است و می‌گوید: گویا تألیف نمونه کتاب‌هایی از این نوع از آغاز دوران صفوی نیز رواج داشته است. «در هر دوری هم از روی آن می‌نوشته و دیباچه آن را بنام پادشاهی می‌کرده‌اند.»

از اشاره‌های دانش پژوه چنین برمی‌آید که این رویه حتی در دوران فرمانروایی قاجاران ادامه داشته است. وی با اشاره به متن دستورالملوک که خود آن را نشر داده است و پس از این درباره آن سخن خواهد رفت، می‌نویسد که متن دستورالملوک که شباهت فراوانی با تذکره‌الملوک دارد، در عصر قاجار مورد استفاده بوده است: «از دیباچه نسخه ملک برمی‌آید که در زمان قاجاریان هم همین دستورنامه دیوانی را بکار می‌بسته‌اند و آن را کارنامه دیوانی خویش می‌دانسته‌اند.» شاید این پیشینه و این استمرار آن در روزگار بعدی، تا اندازه‌ای داوری مینورسکی درباره تألیف تذکره‌الملوک برای اشرف افغان را زیر سؤال برد. من می‌پنارم و شاید چنین نیز باشد که این متن و متون همانند آن شاید بنابر همان رویه صفوی و چه بسا برای شاه تهماسب دوم نوشته شده باشد. استدلالی که مینورسکی برای تألیف تذکره‌الملوک ارائه می‌کند، گرچه ظاهراً قانع‌کننده است اما با در نظر گرفتن پیشینه و استمرار تألیف متونی از این نوع در تاریخ دیوانسالاری ایران، گویا نمی‌تواند چندان استوار باشد.

اهمیت متن کنونی تذکره‌الملوک برای بررسی‌های مرتبط با ساختار نهاد دینی فراوان است. در واقع در اینکه این متن سال‌های پس از سقوط صفویان تنظیم شده است، نمی‌توان تردید زیادی داشت زیرا در آن، به هنگام ارائه مناصب دیوانی دینی، از منصب ملاباشی یاد شده که می‌دانیم این منصب در سال‌های پایانی فرمانروایی شاه سلطان حسین ایجاد شده بود. توضیحات تذکره‌الملوک درباره ساختار دینی گرچه کوتاه است اما روشن‌گر و قابل توجه است.

متن پر اهمیت دیگر دیوانی مربوط به این دوران، دستورالملوک^{۱۸} نام دارد. برای نخستین بار محمد تقی دانش پژوه، دستورالملوک را در سه شماره از مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نشر داد. دانش پژوه می‌گوید که گویا این کتاب بخش نامه ماندنی بوده و شاید در آغاز دوران صفوی آن را به نگارش درآورده بودند و در هر دوره‌ای هم از روی آن می‌نوشته و دیباچه آن را به نام پادشاهی می‌کرده‌اند.

نویسنده دستورالملوک محمد رفیع انصاری بود که مستوفی الممالک دوران شاه سلطان حسین بوده و این نسخه را به نام همین فرمانروای صفوی ساخته است. دانش پژوه اشاره می‌کند که با اینکه در خود رساله از همین پادشاه صفوی به عنوان شخص درگذشته‌ای یاد می‌شود، پیداست که در متن آن دست برده‌اند، در این دفتر... از سالهای ۱۰۹۶ و ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴، یاد شده است. اطلاعات دستورالملوک درباره سلسله مراتب دینی نسبت به تذکره‌الملوک بیشتر است. در این کتاب نیز مانند تذکره‌الملوک ساختار سلسله مراتبی دینی در آغاز آن مورد بحث قرار گرفته است. گرچه تفاوت‌هایی با آن نیز دارد. دانش پژوه، دستورالملوک را بر اساس نسخه کتابخانه سریزدی مدرسه عبدالرحیم خان در شهر یزد نشر داده است. به نوشته او: «در میانه فصل دوم مقاله سیم باب ششم که در چهار مقاله باید باشد افتاده و مقاله

چهارم این باب و همه بایه‌های ۷ تا ۱۵ را ندارد و روی هم ۱۱۳ فصل در آن هست و از تذکره‌الملوک که به نوشته مینورسکی ۱۶۴ فصل در آن هسته پنجاه و یک فصلی کمتر دارد ولی بسیاری از مطالبی که در تذکره در فصل‌های جداگانه آمده در این رساله یکجا نوشته شده است.» همو می‌گوید که «از سنجیدن این دو نسخه چنین دریافتیم که این دو باید از روی اصل مشترکی نوشته شده باشد و آن اصل باید مبسوط‌تر بوده باشد. نکاتی در هر یک هست که در دیگری نیست و در برخی جاها با یکدیگر اختلاف دارند ولی هیچیک ما را از آن دیگری بی‌نیاز نمی‌کند و باید به هر دو نگرست و تاریخ اجتماعی و دیوانی روزگار صفوی را از آن به دست آورد...». دانش پژوه پس از یک بررسی درباره نام‌های آورده شده در دستورالملوک و رویدادهای اشاره شده در آن و سنجیدن آنها با مطالب تذکره‌الملوک نتیجه می‌گیرد که این دو کتاب می‌بایستی در روزگار شاه سلطان حسین پی‌ریزی شده باشند. گرچه خود او اشاره می‌کند که اگر چنین دقتی به همین روش پیش از فرمانروایی او نیز وجود داشته است، احتمالاً همان را اندکی دگرگون ساخته و دیباچه را به نام او کرده‌اند. سپس می‌آورد که از دیدگاه شیوه نوشتاری، با اینکه بر بنیاد دیباچه، می‌بایست دستورالملوک را به نام شاه سلطان حسین ساخته باشند اما «به گواهی تعبیرهای ساده‌ای که از این پادشاه در متن شده است، باید دستبندی کرده باشند و خواسته‌اند که آن را مانند تذکره‌الملوک به سبک زمان اشرف افغان درآورند.»

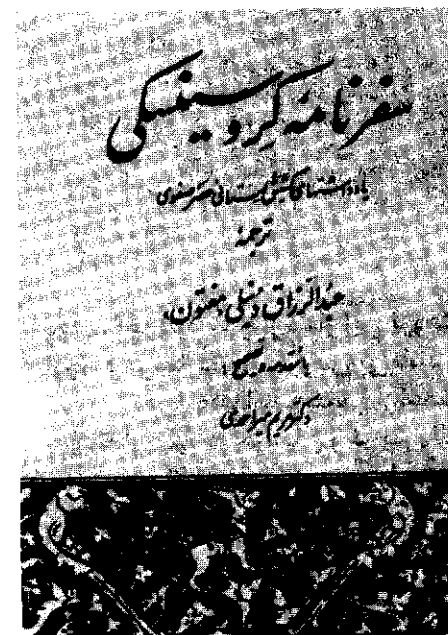
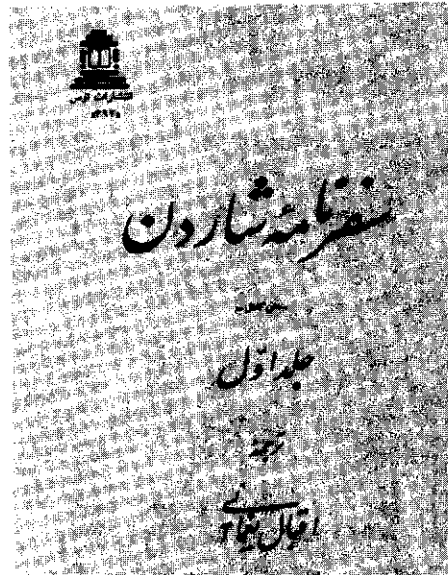
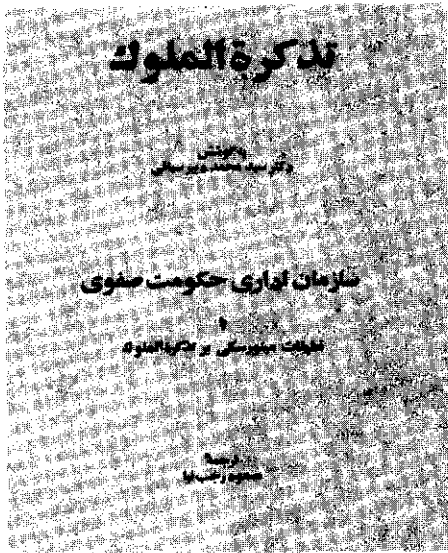
نهاد دینی روزگار صفویان به ویژه سال‌های آخر فرمانروایی آنان از چشم ناظران خارجی دور نمانده است. در این میانه چند تن از اروپاییان با نوشتن سفرنامه‌های دوران اقامت خویش در ایران، آگاهی‌های سودمندی در این باره برجا گذاشته‌اند. درک عمومی اروپائیان از اسلام و جهان اسلام البته به سال‌ها پیش از برآمدن صفویان پیوند می‌یابد. اما نکته در خور نگرش این است که دنیای اسلام آشنا با اندیشه و دیدگاه غرب، دنیای اسلام سنی بود. بنابراین بیشتر آثار اروپاییان درباره اسلام، چه آن دسته از آثاری که تحت تأثیر اندیشه‌های متعصبانه دینی نوشته شده‌اند، چه آثار مرتبط و یا برخاسته از جنگ‌های صلیبی و پس از آن اروپای مرکزی و چه آثاری که گرایش‌های پژوهشی در آنها پررنگ‌تر هستند، عمدتاً وقتی از اسلام سخن می‌گویند، اسلام و جهان اسلام و سرزمین‌های سنی‌نشین را در نظر دارند. تأسیس دولت صفوی و رسمی شدن تشیع اثنی عشری و گسترش مناسبات ایران و اروپا و حضور گروه‌های گوناگون جمعیتی اروپایی در ایران - بازرگانان، کشیشان، ماجراجویان، سفیران و مانند آنها - برای نخستین بار زمینه آشنایی غرب با تشیع را در چارچوب حکومتی آن و همچنین نهاد دینی مبتنی بر تشیع را فراهم آورد و این خود نکته مهمی بود که گرچه حتی تا سده‌های بعد چندان رونقی نداشت اما در پیوند با مسائل ایران، مباحثات مربوط به شناخت تشیع وارد جرگه و حوزه مطالعاتی اروپاییان شد. با این همه نباید در میزان شناخت اروپائیان از تشیع در این دوران مبالغه کرد. واقعیت این است که بیشتر اشاره‌ها در این باره، تأکید بر تفاوت مذهب ایرانیان با عثمانیان است نه بر شناخت دقیق از مبانی تشیع، حتی در زمانی که «ردیه‌ها» نوشته می‌شدند این

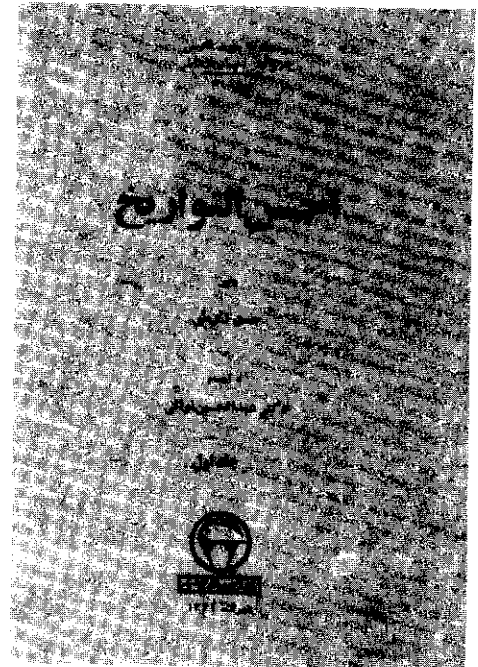
ردیه‌ها عموماً اصول اسلام را مورد نظر قرار می‌دادند که از جمله مشترکات شیعیان و سنیان بود. برای نمونه هنگامی که **گزاویه** رساله خویش را نوشت و پس از آن **احمد بن زین العابدین علوی** بدان پاسخ داد این رد و انکار، مبنایی صرفاً شیعی نداشت بلکه در حوزه عمومی اسلام مطرح شده بود. با این مقدمه می‌توان گفت که مهم‌ترین اثری که وضع مذهبی ایران در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان را بررسی کرده است، **سفرنامه شاردن**^{۱۶} است. به عبارت دیگر اثر شاردن که در اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازده هجری قمری نوشته شده است حاوی آگاهی‌های سودمندی درباره ساختار دینی ایران در اوج نهادی شدن آن است. شاردن در اثر خویش جابه‌جا از اوضاع مذهبی ایران سخن گفته است. با این همه او در فصل پانزدهم از کتاب خویش با عنوان «**هیأت روحانیون**» مستقلاً این ساختار را مورد بررسی قرار داده است. تأکید اصلی شاردن در این فصل بر سلسله مراتب و کارکرد روحانیون است. او گرچه آگاهی‌هایی درباره پیش از دوران حضور خود در ایران نیز ارائه می‌کند، اما عمده گزارش خویش را به بررسی نهاد دینی از دوره شاه عباس دوم به بعد منحصر کرده است. وی در آغاز این فصل به نکته اساسی تلقی هیأت روحانیون از خود اشاره می‌کند و دیدگاه آنان را درباره حکومت مطرح می‌نماید. دیدگاهی که بر عدم مشروعیت هر گونه سلطه دنیوی در غیاب امام عصر (عج) تأکید داشته است و با توجه به همین نکته است که می‌نویسد: «من این فصل را می‌توانستم به نام حکومت جامعه روحانیون بنامم اگر این جامعه دارای حکومتی جدا از حکومت سیاسی بود. زیرا همه دادرسی‌ها و امور شرعی در دست قاضی است. به سخن دیگر قوه قضائیه مرکب از جامعه روحانیون می‌باشد.» پس از آن او سلسله مراتب روحانیون عصر صفوی را بررسی می‌کند. نخست از صدر به عنوان «**مجتهد اعظم صدر**» یاد می‌کند. سپس به قدرت او و اهمیت صدر اشاره و آن را با مفتی در عثمانی مقایسه می‌کند. نکته پراهمیت در گزارش شاردن، بیان دیدگاه نظری تشیع درباره عدم مشروعیت سلطان است.

با این همه روشن است که حتی به فرض شیوع چنین عقیده‌ای در عهد شاردن، این عقیده ناظر به گرایش و آموزه قدیمی تشیع درباره مشروعیت حکومت امام و عدم مشروعیت حاکمیت‌های بدون پیوند با او است. دست‌کم واقعیت اجتماعی و دینی روزگار صفویان و عمل اجتماعی و سیاسی و دینی در این دوران نشان از همبستگی نسبتاً کامل ساختار دینی با قدرت دنیوی سلاطین دارد که حتی با وجود ادعای سیادت - منشاء غیرالهی داشتند. شاردن خود این نکته را دریافته است. شاردن گزارش می‌دهد که این عقیده بر «**نظریه‌ای** که تنها جامعه روحانیت از آن پیروی می‌کنند، قاضی‌تر است اما شاه و وزیران و درباریان با این که در این باب لب به سخن گفتن نمی‌گشایند، فارغ از این بحث‌ها همچنان به قدرت تمام بر کلیه امور حکومت می‌کنند.» او تأکید می‌کند که در عصر صفویان امور معنوی زیر نفوذ امور مادی قرار گرفته و بی‌هیچ دشواری جریان دارد. سپس شاردن وظایف صدر و منصب شیخ‌الاسلام را بررسی می‌کند. و اطلاعاتی درباره کارکرد دستگاه قضایی ایران ارائه می‌دهد. به نظر می‌آید شاردن به حکومت ساختار دینی به معنای

قضایی آن اشاره می‌کند. این همان نظریه‌ای است که در کتب فقهی این روزگار و پس از آن مبنای عمل اجتماعی عالم تلقی می‌شد. آخرین بحث شاردن درباره «**هیأت روحانیون**» گزارش او درباره موقوفات در ایران و مساله اداره آنها است و تأکید بر این نکته که صدور و هیأت روحانیون مسئول و متولی رسیدگی به آنها هستند. با این همه شاردن درباره مساله پادشاهی در خاندان صفوی دچار اشتباهاتی اساسی شده است. مهم‌ترین اشتباه در خور نگرش او، تأکید بر این نکته است که شیخ صفی: «**که سرسلسله پادشاهان صفوی است و نخستین کسی از این دودمان است که جامعه پادشاهی بر اندام خویش راست کرد.**» او شیخ صفی را «**مهتر**» ناحیه کوچکی در مجاورت دریای خزر برمی‌شمارد و می‌نویسد که شیخ در اندیشه آن بود تا: «**جای امام غایب یعنی محمد مهدی صاحب الزمان را که غایب است بگیرد.**» سپس نظریه حکومت صفویان و منشاء مشروعیت آنان را با ذکر یک رویداد مهم بررسی کند. این گزارش شاردن شایان بررسی جدی است. آنچه درباره دیدگاه همگانی نهاد دینی نسبت به سلطنت صفویان مطرح است. جز گزارش شاردن را نشان می‌دهد.

آنچه بیش از همه در گزارش شاردن قابل توجه است این است که وی در بیان دیدگاه مسلمانان نسبت به حاکم این عقیده را مطرح می‌کند که مسلمانان بر این باورند که منحصرأ جانشین یا خلیفه پیغمبر بر آنان حکومت کند و پادشاهان تنها به مثابه وزیر و کاردار ایشان می‌باشند و بعد اضافه می‌کند که از دید ایرانیان شاه نایب امام نیز به شمار می‌رود و ضمناً دارای نیروهایی مافوق طبیعی نیز هست. علیرغم خطاهای آشکاری که در گزارش شاردن درباره نهاد دینی و سازمان آن و اندیشه حاکم بر آن در عهد صفویان وجود دارد، شاید بتوان آن را در زمره نخستین آثاری دانست که به بررسی این نهاد مخصوصاً «**از چشم غربی**» پرداخته‌اند. پس از شاردن، بررسی‌های موشکافانه و البته همراه با خطاهای گاه آشکار انگلیت کمپفر^{۱۷} درباره نهاد دینی ایران در آخرین سال‌های فرمانروایی صفویان اهمیتی اساسی دارد. فصل هشتم **سفرنامه کمپفر** با عنوان «**روحانیون و بقاع متبرکه**» در واقع گزارشی کوتاه اما پر مطلب درباره ساختار نهاد دینی در این دوران است. او در این فصل مناصب اعضای نهاد دینی، از صدر و شبکه تحت نظارت او و دیگر مشاغل روحانی مانند شیخ‌الاسلام و قاضی را بررسی می‌کند. سپس مستقلاً درباره مجتهد توضیح می‌دهد و به همان نکته‌ای اشاره می‌کند که شاردن بدان پرداخته بود. او نیز تأکید می‌کند که مجتهد عالی‌ترین مقام به شمار می‌رود و در این دوران، تضاد یا بحث درباره اقتدار پادشاه و مجتهد، وجود داشته است و می‌آورد که از دیدگاه عموم او شایسته حکومت به شمار می‌رفته است و شاه به مثابه قدرتی دنیوی محسوب می‌شود که باید از زبان مجتهد وقت نیت و مشیت خداوند را دریافت. سپس درباره شرایط مجتهد و اینکه چگونه فردی به این مقام می‌رسد، توضیح می‌دهد. دیگر مشاغل دینی مورد بحث کمپفر، پیشنماز، متولیان، مؤذن، حافظین و جاروب‌کش‌ها هستند. از سوی دیگر کمپفر به مساجد نحوه اداره آنها و تاسیسات مرتبط با آنها نیز توجه کرده است. امامزاده‌ها و کارکردهای آنان نیز از چشم او دور نمانده است.





آنچه مرآت واردات را از منظر این پژوهش ارجمند می‌سازد، چند گزارش بی‌مانند آن درباره اقدامات بعضی از اعضای ساختار دینی در خراسان و گرایش آنان برای کسب قدرت سیاسی است که گرچه برای خود آنان سرانجامی خوش نداشت اما برای پژوهشگر این موضوع بسیار سودمند است

اطلاعات کمپفر درباره جریان صوفیانه این دوران نیز قابل توجه هستند. سپس او یک بررسی کوتاه درباره ساخت آموزشی و «حوزه‌های علمیه» این دوره ارائه می‌کند و به نحوه آموزش، شرایط طلاب و مواد درسی اشاره می‌نماید. بر این سفرنامه باید سفرنامه کروسینسکی^{۲۱} و سفرنامه جملی کارری^{۲۲} را نیز افزود و در عین حال نباید گزارشهای کشیشان کرمیت^{۲۳} و سفرنامه سانسون^{۲۴} را از یاد برد.

بخش عمده‌ای از متون مورد استفاده در پژوهش درباره ساختار دینی ایران در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان، آثار و نوشته‌های اعضای ساختار دینی ایران هستند. این دسته از منابع چه آنهایی که صرفاً مباحث دین‌شناسانه و فقهی را مطرح می‌کنند و چه آن دسته‌ای که در ضمن این موضوعات به اوضاع سیاسی و اجتماعی اشاره دارند، فوق‌العاده پراهمیت هستند. ساختار دینی در این زمان، در عین حال شیوه قدیم شرح حال‌نویسی را ادامه داده است که ثمره آن ظهور مهمترین مجموعه‌های رجالی و تذکره احوال علمای شیعه بود که اینک مهمترین منابع مربوط به این موضوع به شمار می‌روند. در این میان مخصوصاً سالهای پایانی فرمانروایی صفویان در زمینه پژوهشهای در پیوند با ساختار دینی اهمیتی اساسی دارد. اگر این فرض را که «صفوی‌گری» به طور تمام و کمال بر نهاد دینی ایران در این سال‌ها چیره بود، بپذیریم، این سال‌ها، سال‌های شکوفایی آثار مرتبط با نهاد دینی ایران هم در روزگار صفویان، هم پیش از آن و به طور کلی تاریخ تشیع در ایران بود.

هر چه از آغاز فرمانروایی صفویان به سال‌های پایانی سده دهم هجری قمری نزدیک می‌شویم، بر میزان نگاشته‌های مربوط به وضع دینی ایران در این دوران و پس از آن افزوده می‌شود. همینجا باید اشاره کرد که همه آثار مربوط به ساختار دینی برای بررسی‌های مربوط به ساختار دینی ایران در این دوران به یکسان اهمیت ندارند. به ویژه اگر بر رخدادها تأکید شود، جمعی از این آثار که دربرگیرنده مباحث صرفاً نظری دینی است، بیشتر در تاریخ اندیشه دینی اهمیت می‌یابند، با این همه چون مناسبات اجتماعی و سیاسی عمیقاً بر ظهور و پیدایی و کارکرد اندیشه‌ها تأثیر دارند می‌توان گفت که نظری‌ترین بررسی‌های اندیشه‌ای، در عین حال چون محصول اجتماعی روزگار ظهورشان هستند خودبخود نمایانگر فضای فرهنگی، گرایش‌های فکری و تحولات اجتماعی زمانه خود نیز به شمار می‌آیند. مثلاً رسائلی که از سوی محقق کرکی^{۲۵} و شیخ ابراهیم قطیفی^{۲۶} نوشته شد، با آثار دینی مکتب اصفهان در عهد علامه مجلسی و قم در عهد ملا محمد طاهر قمی و یا مشهد در عهد شیخ حر عاملی، گرچه ظاهراً گفتگوها و مناقشات دینی و یا آراء فقهی چند یا یک یا دو عالم یا یکدیگر بر سر مباحث نظری مربوط به احکام یا باورهای دینی است، اما روشن است که این مباحث در زمینه‌های بارور و از دیدگاه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ویژه خلق شده‌اند. خراج یک پدیده اجتماعی بود و بنابراین رسائل خراجیه در عین حال نمونه‌ای از عینی‌ترین مباحث نظری درباره یک رفتار اجتماعی به شمار می‌روند. بخشی از مباحث دین‌شناسی روزگار صفویان به موضوع خاندان صفوی و مساله تصوف اختصاص یافته است. در این زمینه دولت صفوی رفته‌رفته سیاستی رسمی را در پیش

گرفت. ظهور یک سلسله‌النسب^{۲۷} در عهد تهماسب یکم و پس از آن ظهور صفوة‌الصفاء^{۲۸} با دستبردهای عهد تهماسب یکم و پس از آن در عهد سلیمان، مبین گرایش یا گرایشهای ویژه درباره خاستگاه دینی صفویان بود. گرچه به نظر می‌آید مخصوصاً درباره دستبردگی‌های صفوة‌الصفاء مبالغه شده است. بنابراین لازم است نگاهی گذرا به اختلاف نسخه‌های صفوة‌الصفاء مربوط به قبل از شکل‌گیری قدرت سیاسی صفویان و پس از آن انداخته شود. قدیمی‌ترین متنی که از این کتاب در دست داریم، متن مربوط به سال ۸۹۰ ه. ق. است که اصل آن در لیدن هلند و عکس آن در ایران در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. نسخه‌های دیگر مربوط به سال ۸۹۶ ه. ق. است که به نسخه ایضوفیه نامبردار شده است. یک بررسی اجمالی میان این متون با نسخه‌هایی از صفوة‌الصفاء که در اواخر سده یازدهم ه. ق. و در روزگار مورد پژوهش این رساله تألیف شده‌اند، نشان از آن دارد که باید به داوریهایی مبنی بر تحریف که گاه مبالغه‌آمیزند، به دیده احتیاط نگریست.

از میان منابع رجالی سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان، چند متن اهمیت بیشتری دارند. یکی از مهمترین این متون، ریاض العلماء و حیاض الفضل^{۲۹} نوشته میرزا عبدالله اصفهانی مشهور به افندی است. افندی از دانشمندان پر کار اواخر سده یازدهم و اوائل سده دوازدهم بود که بیشتر زندگی خویش را در مسافرت گذراند. افندی کتاب ریاض العلماء را به دو بخش تقسیم کرده بود. در بخش یکم دانشمندان شیعی و در بخش دوم زندگی دانشمندان سنی را مطرح کرده بود. آنچه اینک به صورت متن چاپی ریاض العلماء در دسترس است، بیشتر شرح علمای شیعه را در بردارد. در همین زمینه باید به یک متن مهم رجالی دیگر که در سال‌های پس از سقوط صفویان و در واقع در سالهای پایانی سده سیزدهم نوشته شده است، اشاره کرد. این متن، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات^{۳۰} نام دارد که محمد باقر خوانساری از علمای مشهور عهد قاجاریه آن را نوشته است. روضات در شرح حال علمای شیعه در روزگار صفویان عمدتاً بر آگاهی‌ها و اطلاعات افندی تکیه کرده است. تا جایی که محدث ارموی در مقدمه خویش بر شرح غرر الحکم و درر الکلم^{۳۱} آقا جمال الدین خوانساری، مدعی شده است که «چون روضات الجنات مانند تلخیصی از ریاض العلماء است و غالب فوائد آن از این مأخوذ است، در مواردی که صاحب روضات الجنات کلام صاحب ریاض را ملاحظه کرده باشد، غالباً بیانش درست است» ولی به نظر او در مواردی که از کلام «صاحب ریاض غفلت داشته باشد، بیشتر به خطا می‌افتد زیرا در تتبع و تحقیق و نقد مطالب به اندازه صاحب ریاض مقام شامخ و ید طولانی نداشته است.» این داوری گرچه به گونه‌ای فراگیر، کمی گزافه به نظر می‌رسد اما شیوه ارائه اطلاعات در روضات الجنات، نظم و هماهنگی موجود در ریاض العلماء را ندارد. برای بررسی درباره شرح حال و زندگی علمای این دوره البته نباید منابع رجالی چون سلافة العصر^{۳۲} اثر سیدعلی خان مدنی و نجوم السماء^{۳۳} را از یاد برد. اما یکی دیگر از منابع مهم رجالی سالهای اواخر عهد صفویان که برای این پژوهش بسیار ارزشمند است، کتاب مشهور امل الامل فی ذکر علماء جبل‌العلام^{۳۴}، تألیف شیخ حر عاملی است که کتاب خویش را به روزگار پادشاهی

شاه سلیمان صفوی نوشته است. این کتاب صرفاً دربردارنده شرح حال علمای مهاجر جبل عاملی نیست، درواقع جلد یکم کتاب دربردارنده شرح زندگی این دسته از علماء و جلد دوم آن به زندگی علمای غیرعاملی اختصاص یافته است. منابع تذکره‌ای و شرح حال نویسی این دوران، مهمترین آگاهیها را درباره اعضای ساختار دینی ایران در این دوران، شیوه همکاری آنان با ساختار سیاسی، مناصب آنان در ساختار دیوانی دینی و دیدگاه‌های آنان درباره موضوع‌های گوناگون دینی را مطرح و ارائه می‌کنند. بینش حاکم بر ارائه اطلاعات در این منابع ارتباط مستقیمی با بینش نویسندگان آنها دارد. شیخ حر عاملی به عنوان یک عالم با گرایش اخباری، از محدثان بیشتر ستایش می‌کند و افندی در ریاض العلماء چندان به گرایش اخباری و اصولی نمی‌پردازد. اما منبعی همچون روضات الجنات که در اوج اقتدار اصولیان نوشته شده است، دیدگاهی کاملاً ضد اخباری دارد.

از دیگر منابع پراهمیت تاریخ‌نگاری نهاد دینی در اواخر عهد صفویان، وقایع السنین والاعوام^{۲۵} را می‌توان نام برد. این کتاب که با نام فرعی گزارشهای سالیانه از ابتدای خلقت تا ۱۱۹۵ قمری نیز شناخته شده است، ریخته خامه سیدعبدالحسین خاتون‌آبادی است. خاتون‌آبادی از روستای «جی» قدیم در هفت کیلومتری اصفهان در راه یزد بود که پس از گسترش شهر اصفهان یکی از محله‌های این شهر شد. در عهد فرمانروایی صفویان، به ویژه در سده‌های یازدهم و نوزدهم شماری فراوان از علما و رجال دینی و علمی از این محل بوده‌اند. در دو سده یاد شده بزرگترین خانواده علمی خاتون‌آباد، خاندان میرعماد خاتون‌آبادی بوده است. عبدالکاظم (۱۱۵۱ - ۱۰۹۵ ق) یکی از منسوبان این خانواده کتابی درباره سلسله انساب خاندان خاتون‌آبادی نوشته است. وی در این شجره‌نامه نسب این خاندان را به امام سجاد (ع) می‌رساند. نویسنده وقایع السنین والاعوام (۱۱۰۵ - ۱۰۳۸) فرزند میرمحمد باقر الحسینی از معاصران علامه مجلسی (۱۱۱۰ - ۱۰۳۷) بود که از محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ - ۱۰۰۳) و محقق سبزواری (۱۰۹۰ - ۱۰۱۷) اجازه دریافت داشته بود. خاتون‌آبادی شارح القصیدة الشاطیبه^{۲۶} و نویسنده همین تاریخ است. توری نویسنده الفیض القدسی تاریخ ولادت علامه مجلسی را در ۱۰۳۷ از او نقل می‌کند و در شجره‌نامه‌ای که میرعبدالکاظم پسر میرمحمد صادق پسر نویسنده وقایع در سال ۱۱۳۹ / ۱۷۲۶ نوشته، آورده است که جد او نسل سی‌ام از نسل امیرالمؤمنین (ع) بود که در سال ۱۰۳۸ به دنیا آمد و در ماه رجب سال ۱۷۰۳ / ۱۱۱۵ درگذشت. در همین شجره‌نامه از فرزندان او که در زمره علماء بوده‌اند یاد شده است. در سال ۱۰۶۹ محمدتقی مجلسی اجازه‌ای مبسوط به او داد که صورت این اجازه در بخش اجازات بحار چاپ شده است. در این اجازه نام میرعبدالحسین به عنوان مجیز نیامده بلکه آن را به یکی از سادات از شاگردان مجلسی عنوان کرده است. اما محمد مقیم فرزند محمدباقر تصریح می‌کند که این شخص میرعبدالحسین بوده است.

وقایع السنین والاعوام را می‌توان بنابر شیوه گزارش‌های تاریخی قدیم در گروه سالنامه‌نگاری‌ها قرار داد. در این کتاب رویدادها با ذکر سال و ماه و حتی روز با دقت ثبت شده است. بسیاری از آنچه را خود نگارنده دیده، با یادآوری سال و ماه

نوشته است. از آنچه در آغاز کتاب آمده می‌توان دریافت که خاتون‌آبادی گویا کتابی در اختیار داشته است که در آن رویدادها تا سال ۱۸۵۲ / ۹۸۰ نوشته شده بود. «مجموعه معتبر به دست افتاد و به نظر رسید که از ابتدای خلقت تا نهصد و هشتاد هجری را ضبط نموده بود، لهذا ثبت و ضبط نمود بعبارتها و هی هده». این صفحه نخست در یک برگ و مستقل از دیگر صفحات متن است زیرا بلافاصله پس از آن دوباره متن با بسم‌الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شود و در مقدمه آن خاتون‌آبادی می‌نویسد: «این مجموعه ایست مشتمل بر تواریخ فوت و موت اعیان و مشاهیر و معارف اهل روزگار از ابتدای خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام تا زمان یکهزار و نود و نه هجری که زمان تحریر این حروف است...». مصحح کتاب نمی‌گوید که وقایع تا سال ۹۸۰ را مؤلف از کدام کتاب نقل کرده است و خود نویسنده فقط به آن اشاره می‌کند و از این جمله که می‌گوید مطالب آن مجموعه را به عین عبارات آن ضبط نمود، شاید بتوان دریافت که دست کم خاتون‌آبادی از ۹۸۰ ق. به بعد را نوشته است. و شاید از عبداللطیف قزوینی نویسنده لب‌التواریخ یا سبک و فیات‌الاعیان و یا خلاصه‌التواریخ الگو گرفته باشد. خاتون‌آبادی تأکید می‌کند که بر آن بوده تا تاریخ درگذشت بزرگان را از ابتدای خلقت تا زمان تألیف کتابش ثبت کند. بنابراین کتاب او نوعی «فیات‌الاعیان» است. این بخش از کتاب، خود به دو بخش تقسیم می‌شود. احتمالاً وقایع تا سال ۱۰۹۹ را خود مؤلف نوشته است. در پایان این سال‌ها این عبارت قید شده است: «تمام شد آنچه از تألیف و خط شریف سید سند و تحریر معتقد میرعبدالحسین الحسین الخاتون‌آبادی قدس سره می‌باشد. و از این به بعد مؤلف و نویسنده دیگری است.» گرچه در زیرنویس وقایع سال «هزار و صد و دوم» آمده است که: «لایحیی علیک ان کلما کانت من التواریخ بعد المأته والخمس والالف فهی من غیر المؤلف و کانت فی الیهامش و ادخلها الکاتب سهواً، فلاتنفل.» گزارش‌های وقایع السنین از آنجا که بر دست یکی از علمای این روزگار نوشته شده، حاوی اطلاعات گرانبهایی درباره زندگی و مرگ علمای مشهور عهد صفوی است. مؤلف چون خود با بسیاری از این دانشمندان پیوند داشته و از نزدیک شاهد رویدادها بوده است، وقایع را به صورتی موجز در عین حال گویا ذکر کرده است. گزارش‌های او از جمله درباره اوضاع دینی و علمای عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین فوق‌العاده اهمیت دارند. گرچه از افزوده‌های بعدی، وضع سیاسی و اجتماعی ساختار دینی در روزگار افشاریان و زندیان نیز روشن می‌شود.

در سال‌های اخیر مجموعه‌ای ارزشمند از متون مربوط به ساختار دینی ایران در عصر صفویان به همت دفتر نشر میراث مکتوب، و نیز در مجموعه‌ای دیگر به کوشش حجة‌الاسلام رسول جعفریان از سوی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی (ره) در مجموعه بسیار ارزشمند میراث اسلامی ایران نشر یافته است و سازمان‌ها و موسسات پژوهشی دیگر نیز در قم و مشهد و دیگر شهرها دست‌اندرکار چاپ و نشر چنین متونی هستند.

منابع و متون موجود در گنجینه‌های نسخه‌های خطی و مخصوصاً و قفله‌ها نیز از مهمترین منابع مورد استفاده در

روضات الجنات

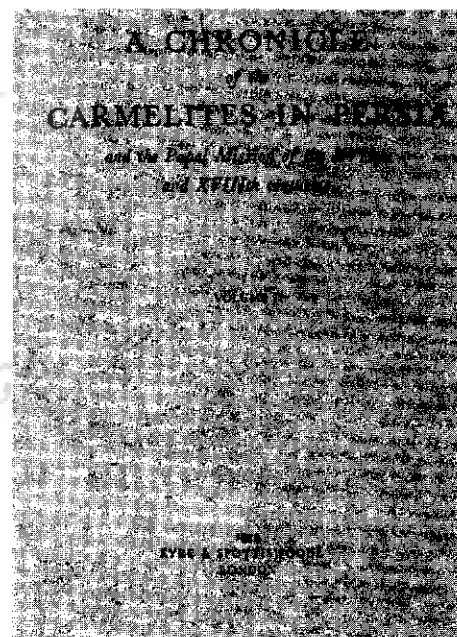
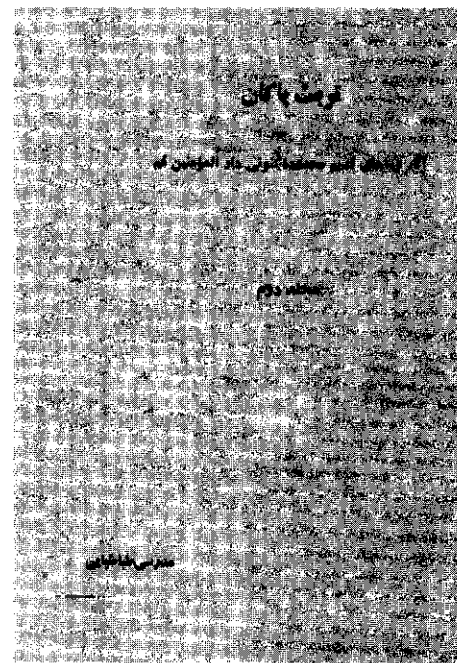
تواریخ علمای جبل‌العمارة
تألیف شیخ محمدباقر الحسینی خاتون‌آبادی
تألیف شیخ محمدباقر الحسینی خاتون‌آبادی
مطبوعه: انتشارات علمی و فرهنگی
تألیف: شیخ محمدباقر الحسینی خاتون‌آبادی
مطبع: تهران، ۱۳۱۳ هجری قمری
تألیف: شیخ محمدباقر الحسینی خاتون‌آبادی
مطبع: تهران، ۱۳۱۳ هجری قمری
کتابفروشی اسلامیة
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۱ - تلفن ۵۷۱۹۶۶

ریاض العلماء و حیاض الفضلاء

جلد دوم
تألیف: میرزا محمدتقی خاتون‌آبادی
مطبع: تهران، ۱۳۱۳ هجری قمری
کتابفروشی اسلامیة
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۱ - تلفن ۵۷۱۹۶۶

وقایع السنین والاعوام

یکم گزارشهای سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۱۵
تألیف: میرزا محمدتقی خاتون‌آبادی
مطبع: تهران، ۱۳۱۳ هجری قمری
کتابفروشی اسلامیة
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۱ - تلفن ۵۷۱۹۶۶



پژوهش‌های مربوط به ساختار دینی ایران در عهد صفویان هستند. این مجموعه‌ها و جنگ‌ها دربردارنده اطلاعات ریز و تفصیلی درباره پاره‌ای از تحولات ساختار دینی هستند که گاه منحصر به فرد می‌باشند. از جمله این منابع برای نمونه می‌توان به مجموعه میرزا معینا^{۳۷} و یا جنگ احمد غلام^{۳۸} اشاره کرد که حاوی اطلاعات گران‌بهایی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی ایران در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان هستند. در این میان متون وقف‌نامه‌های اهمیتی چشمگیر دارند و مخصوصاً برای بررسی ساختار اقتصادی و آموزشی دینی ایران فوق‌العاده سودمند هستند.

نهاد اوقاف عصر صفوی علیرغم اهمیتی که در فهم تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این دوران دارد، تاکنون به شیوه‌ای همه‌سویه و روشمند بررسی نشده است. به نظر می‌آید اگر تاریخ‌نگاری نهاد اوقاف عصر صفوی در همین سطح فعلی باقی بماند، درک صفویه‌شناسان از ساختار مجموعی این دوران ناقص و نارسا خواهد ماند. زیرا اوقاف مهمترین منبع مشارکت جامعه در حیات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی در این دوران به‌شمار می‌رود. از آنجا که سرمایه‌گذاری دولت‌ها در امور اجتماعی در ایران تا انقلاب مشروطیت پیشینه‌ای نداشته است، بنابراین سوآلی که مطرح می‌شود این است که شمار فراوان مدارس، مساجد، دارالشفاه، کاروانسراها، پل‌ها، ریاض‌ها، خانقاه‌ها، قنوات و سایر مؤسسات عام‌المنفعه با استفاده از چه منبعی ساخته می‌شدند، جواب این سؤال در وقف و نهاد اوقاف عصر صفوی نهفته است. تاریخ‌نگاری نهاد اوقاف عصر صفوی همانند جریان اصلی تاریخ‌نگاری این دوره چند ضعف اساسی دارد: الف) فقدان منابع و متون وقفی: علیرغم گسترش و فزونی نهاد وقف و موقوفات در این دوران، اینک آنچه که می‌تواند به پژوهش تاریخ‌نگاری نهاد اوقاف عصر صفوی یاری رساند بسیار اندک است. بخشی از آنها به صورت سواد باقی مانده‌اند که بیشتر در ادوار بعد تأیید شده‌اند. در آستانه‌هایی مثل قم، بخش زیادی از وقف‌نامه‌ها، ملکی یا مربوط به اموال نیستند، حوادث زمانه، منفعت‌طلبی‌های اشخاص، تصرف موقوفات توسط دیگران یا توسط متولیان و اولیاء امور، آشفتگی اداره موقوفات در برهه‌هایی خاص، شاید از عوامل این امر بوده‌اند. می‌دانیم که معمولاً وقف‌نامه‌ها با دقتی فوق‌العاده تنظیم می‌شدند و در آنها تقریباً تمامی موارد مورد وقف درآمد و شرایط تقسیم درآمدها معین می‌شده است.

ب) پراکندگی وقف‌نامه‌ها: مشکل دیگری که رویاروی تاریخ‌نگاری نهاد وقف در عصر صفوی قرار دارد، پراکندگی وقف‌نامه‌ها است. این پراکندگی به دو شکل قابل بررسی است. در عصر صفوی تمامی موقوفات در «دفتر موقوفات ممالک محروسه» ثبت می‌شدند اما ادعا شده است که این دفاتر پس از سقوط اصفهان به زاینده‌رود افکنده شده‌اند. این سخن چندان پایه‌ای ندارد، زیرا می‌توان حدس زد که «موقوفه‌خواران» احتمالاً وقف‌نامه‌هایی را از بین برده‌اند. می‌دانیم که با تنظیم «دفتر رقبات نادری» در دوره مشهور به «عصر مصادره اوقاف» در عصر نادرشاه بسیاری از موقوفات دوباره ممیزی شدند. گرچه گزارش‌هایی وجود دارد که متولیان موقوفات در عصر مصادره از بیم مصادره، وقف‌نامه‌ها را پنهان می‌کردند. نسخه اصلی بسیاری از این وقف‌نامه‌ها در

دست نیست و سواد و یا رونوشت‌های مربوط به سال‌های بعد باقی مانده است و این امر کار مقایسه رونوشت با اصل را به منظور تشخیص درستی یا نادرستی اطلاعات موجود در آنها دشوار می‌سازد. جنبه دیگر پراکندگی به پراکندگی متون وقفی این دوران در منابع چاپی ارتباط پیدا می‌کند. واقعیت این است که آنچه از وقف‌نامه‌های این دوران برجامانده است، بیشتر به صورت پراکنده و درست یا نادرست نشر یافته‌اند و کتابشناسی مستقلی در این باره در دست نیست. این پراکندگی وقف‌نامه‌ها با آشفتگی اطلاعات مربوط به اوقاف در متون رسمی تاریخ‌نگاری صفوی دست به دست هم داده و کار پژوهش در این باره را دشوار کرده است.

ج) از آنجا که بررسی و پژوهش درباره نهاد اوقاف عصر صفوی مستلزم استفاده درست از وقف‌نامه‌ها به عنوان منابع اصلی چنین مطالعه‌ای است، و از آنجا که مطالعه این وقف‌نامه‌ها به ویژه در بخش مسائل مالی آنها مستلزم توانائی خواندن ارقام سیاقی و سپس جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها است بنابراین متخصصان و صفویه‌شناسان کمتر به سراغ این قبیل آثارها و ارقام رفته‌اند و اگر به ضرورت درباره اوقاف و نهاد وقف یا وقف‌نامه‌ها سخن گفته‌اند، داوری‌های خویش را بیشتر بر سایر مطالب مندرج در وقف‌نامه‌ها مبتنی کرده‌اند و یا در بهترین حالت از قرائت دیگران از ارقام سیاقی موجود در وقف‌نامه‌ها استفاده کرده‌اند این امر سبب شده است تا تصویری همه‌سویه از نظام مالی و پولی موجود در وقف‌نامه‌ها و تأثیر آن بر شرایط عمومی اقتصادی و اجتماعی کشور و ساختار دینی به دست نیاید.

د) تاریخ‌نگاری نهاد اوقاف صفوی کاستی دیگری نیز دارد. معمولاً صفویه‌شناسان بخش اعظم نیروی پژوهشی خویش را صرف تاریخ سلسله‌ای و اخیراً تاریخ اقتصادی و تمدنی این دوران کرده‌اند. باید به خاطر داشت که تاریخ‌نگاری اوقاف عصر صفوی با ساختار دینی این دوران ملازمه دارد. گرچه وقف‌نامه‌ها بسته به نوع پژوهش، منابع تاریخ اقتصادی - سیاسی یا اجتماعی این دوران به شمار می‌روند، اما نهاد اوقاف عصر صفوی در عمل بیش از آنکه بخشی از نهاد سیاسی این دوران باشد بخشی از نهاد دینی بود که البته این نهاد دینی در ساختار سیاسی صفوی به حیات خود ادامه می‌داد. هرچه مطالعات مربوط به ساختار دینی این دوران گسترده‌تر گردد، مطالعه نهاد وقف نیز ضرورت بیشتری می‌یابد و آنگاه روشن می‌شود که وقف‌نامه‌ها و موقوفات تا چه اندازه بر سیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اندیشه دینی و حیات فرهنگی ایران عصر صفوی تأثیرگذار بوده‌اند. با در نظر داشتن مجموعه آنچه درباره وقف‌نامه‌ها و تاریخ‌نگاری ساختار اوقاف مطرح شد، لازم است نگاهی گذرا به مشهورترین و مهمترین متون وقفی انداخته شود تاریخچه اوقاف اصفهان^{۳۹} اثر سپنتا که متن شماری از وقف‌نامه‌های مربوط به اصفهان را نشر داده است، از جمله مشهورترین مجموعه وقف‌نامه‌ها است. شماری از متون وقفی مربوط به این دوران به تازگی در دفترهای مختلف میراث اسلامی ایران نشر یافته‌اند و در چند نشریه پژوهشی دیگر چند وقف‌نامه مربوط به دوران فرمانروایی شاه سلطان حسین نشر یافته‌اند. مدرسی طباطبایی در چند اثر ارزشمند خود مانند برگی از تاریخ قزوین^{۴۰} و تربت پاکان^{۴۱}، متن فرمان‌ها و احکام سلطنتی و

برای بررسی و پژوهش ساختار رسمی نهاد دینی ایران در فرمانروایی صفویان، چند متن دیوانسالاری اهمیت ویژه‌ای دارند. دلیل اهمیت این متون در آن است که محتوای آنها بیانگر ساختار رسمی سلسله مراتب اعضای نهاد دینی در این دوران هستند

مثال‌هایی مربوط به اوقاف آستانه شاهزاده حسین قزوین و آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام را نشر داده است. برای بررسی مهمترین مجموعه وقفی ایران یعنی آستانه رضوی مشهد در این دوران، بهترین متن، **طومار عیشاهی** ۳۲ است که بر اساس دفتر رقیات نادری و ممیزی‌های زمان **عادلشاه افشار** تهیه شده است. دفتر رقیات نادری حتی تا روزگار قاجاریه مورد استفاده دیوانی داشته است. در چند مجموعه شخصی نیز اینک وقفنامه‌هایی نگهداری می‌شود که بعضی از آنها مربوط به آستانه‌های مهم است. همچنین می‌توان از یک فرمان که احتمالاً مربوط به دوران **اشرف افغان** و درباره موقوفات آستانه **حضرت عبدالعظیم (ع)** در ری می‌باشد نام برد. درباره اوقاف این آستانه البته کتاب آستانه **ری** نیز اهمیت دارد، اما فرمان اشرف در آن نیامده است. لازم به یادآوری است که آنچه آمد، بر گونه یک طرح عمومی کتابشناسی منابع پژوهشی است و همه یا دست‌کم همه آثار شناخته شده در این باره را دربر نمی‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- زین‌العابدین عدی بیک شیرازی: تکملاًل‌اخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری)، به کوشش عبدالحسین نوایی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲- حسن روملو، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، بلکه تهران، ۱۳۵۷.
- ۳- اسکندربیک منشی (ترکمان): تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
- ۴- محمدطاهر وحید قزوینی: عباسنامه، یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی (۱۰۷۲-۱۱۰۳)، به کوشش ابراهیم دهگان، کتابفروشی داودی اراک، اراک، ۱۳۲۹.
- ۵- ولی‌قلی بن داودقلی شاملو: قصص الخاقانی، به کوشش حسن سادات ناصری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، جلد یکم، ۱۳۷۱، جلد دوم، ۱۳۷۴.
- ۶- محمدیوسف و اله اصفهانی: خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمودافشار یزدی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین نصیری: دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۷۲.
- ۸- محمدمحسن مستوفی: زین‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۷۵.
- ۹- ابوطالب فندرسکی: تحفة‌العالم، نسخه خطی.
- ۱۰- محمدشفیع طهرانی: مرآت واردات، نسخه خطی دانشگاه آکسفورد این کتاب به زودی از سوی نشر میراث مکتوب منتشر خواهد شد.
- ۱۱- محمدعلی خزین لاهیجی: تاریخ و سفرنامه خزین، به کوشش علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۲- ابوالحسن قزوینی: فوایدالصفویه، به کوشش مریم میراحمدی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳- محمدخلیل مرعشی: مجمع‌التواریخ، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، طهوری و سنایی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۴- مهدی خان استرآبادی: تاریخ جهانگشای نادری، به کوشش عبدالله انوار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۵- مهدی خان استرآبادی: دره نادره، به کوشش جعفر شهیدی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۶- محمدکاظم مروی: عالم‌آرای نادری، به کوشش محمدامین ریاحی، جلد یکم، زوار، تهران، ۱۳۶۴.

- ۱۷- تذکره‌الملوک: به کوشش محمد دبیرسیاقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، همراه با ولادیمیر مینورسکی: سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۸- میرزا رفیعا: دستورالملوک، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره اول و دوم، سال شانزدهم، ۱۹- ژان شاردن: سفرنامه شوالیه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ یکم، توس، تهران، ج ۱، ۱۳۷۲، ج ۲، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۳۷۵؛ و ژان شاردن: سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۰- انگلبرت کمپفر: سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ سوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۱- تالوزیوا کروسینسکی: سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، به کوشش مریم میراحمدی، توس، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۲- جملی کاری: سفرنامه جملی کاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۴۸. A Chronide of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the XVIIIth and XVIIIth, centuries, ۲ Vol Eyre and spditiswoode, London, ۱۹۳۹.
- ۲۴- سانسون: سفرنامه، ترجمه تقی تقفلی، این سینا، تهران، ۱۳۴۶.
- ۲۵- محقق کرکی: رسائل المحقق الکرکی، المجموعه الاولى، به کوشش شیخ محمدالحسین، کتابخانه آیةالله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۶- شیخ ابراهیم قطیفی از علمای مشهور اوائل عهد صفوی بود که با دیدگاه‌های محقق کرکی همراهی نداشت.
- ۲۷- شیخ ابوالپیرزاده زاهدی: سلسله‌النسب صفویه، اقبال، تهران، بی‌تا.
- ۲۸- ابن بزاز اردبیلی: صفوةالصفاء، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد نادر: مصحح، تبریز، ۱۳۷۳.
- ۲۹- عبدالله افندی اصفهانی: ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (۶ جلد)، به کوشش احمد حسینی، مطبعة خیام، قم، ۱۹۸۰ (عربی).
- ۳۰- محمدباقر خوانساری: روضات الجنات فی احوال العلما والسادات، ترجمه محمدباقر سعادی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳۱- جمال‌الدین محمد خوانساری: شرح غررالحکم و دررالکلم، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی لرموی «محدث»، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳۲- سیدعلی خان مدنی: سلافةالعصر فی محاسن الشعراء، مطبعةالادبیه، مصر، ۱۳۲۴.
- ۳۳- محمدعلی کشمیری: نجوم‌السماء، مکتبه بصیری، قم، ۱۳۹۷ ق.
- ۳۴- محمدبن حسن حر عاملی: أمل‌الامل فی ذکر علماء جبل‌الامال، ۲ جلد، به کوشش احمد حسینی، بغداد، ۱۹۶۵-۶۶.
- ۳۵- عبدالحسین خاتون‌آبادی: وقایع‌السنین و الاعوام، به کوشش محمدباقر بهبودی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳۶- عبدالحسین خاتون‌آبادی: شرح قصیده شاطبیه.
- ۳۷- مجموعه محمد معینی اردوبادی، نسخه خطی شماره ۲۵۹۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست دانشگاه: ۹، ۱۳۵۹).
- ۳۸- جنگ احمد غلام، از مجموعه‌های پرارزش و اواخر عهد صفویه.
- ۳۹- عبدالحسین سپنتا: تاریخچه اوقاف اصفهان، انتشارات اداره کل اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶.
- ۴۰- حسین مدرسی طباطبایی: برگی از تاریخ قزوین، کتابخانه عمومی حضرت آیةالله العظمی مرعشی، قم، ۱۳۶۱.
- ۴۱- حسین مدرسی طباطبایی: تربت پاکان، انجمن آثار ملی، قم، ۱۳۵۵.
- ۴۲- محمدعلی هندایتی: آستانه ری، بی‌تا، بی‌جا، ۱۳۴۴.

تاریخ جهانگشای نادری

میرزا مهدی خان استرآبادی

الطواریخ

عالم‌آرای نادری

تألیف

محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین نصیری

تصحیح و تصحیف

محمدباقر بهبودی

مجموعه‌های خطی

مخطوطه اولی

